

زبانی ماقبل ترجمه

تحلیلی بر سبک ترجمه محمدحسین فروغی از
سفر هشتادروزه دور دنیا (۱۳۱۶ق)

علی خزاعی فر

برای توصیف دقیق سبک ترجمه فروغی در ترجمه‌اش از سفر هشتادروزه دور دنیا (۱۳۱۶ق) اثر ژول ورن شاید بتوان از تعبیر حریم زبانی استفاده کرد. فروغی در خلال ترجمه در حریم سنتی فارسی مانده و به استقبال واژگان و تعبیرات بیگانه نرفته و آنها را، چنان‌که گویی حرام بداند، به داخل حرم فارسی راه نداده است. در ترجمه فروغی گریه‌برداری یا تداخل زبانی بسیار نادر است. مثل آن می‌ماند که مترجم متن را جمله جمله، و حتی گاه پاراگراف پاراگراف، خوانده و آن را به زبان فارسی و با واژه‌ها و تعبیرهای فارسی بازگو کرده و در این میان هرچه لازم دیده افزوده و هرچه زائد دیده حذف کرده است. مترجم تلاش چندانی نکرده بین دوزبان مصالحه ایجاد کند و همه موارد اختلاف و تداخل که در تعبیرها و ساختارها وجود داشته به نفع زبان فارسی حل شده است.

زبان فروغی زبان آشنای منشیانه است، زبانی ماقبل ترجمه، زبانی مقاوم در برابر ترجمه؛ زبانی غرابت‌گریز، زبانی که مفتون زیبایی خود است، و اگر پیش بیاید به استقبال سجع هم می‌رود. این زبان به همان نسبت که واژه عربی دارد، از واژه‌های محاوره تهی است. این زبان برای ترجمه رمان بیش از حد محدود و سنگین و رسمی است و نمی‌تواند با چابکی همراه با نویسنده در فراز و فرودهای بیان او حرکت کند و مجبور است نویسنده را به سطح خود بکشد و سخن او را با تعبیرهای خود کوتاه یا بلند کند یا تغییر دهد و به قامت فارسی در بیاورد، چنان‌که گویی مترجم خود کتاب را نوشته است. در این شیوه ترجمه، مترجم همچنان‌که نیازی به ابزارهای زبان مبدأ ندارد، به نوآوری زبانی هم نیاز ندارد و صرفاً متکی است به واژگان رسمی زبان فارسی که بیشتر عربی هستند و گنجینه تعبیرها و استعاره‌های آشنا و کلیشه‌ای. فراز زیر نمونه‌ای از شیوه ترجمه فروغی است و کم‌وبیش مصداق همه آنچه درباره شیوه ترجمه او گفته شد. در این فراز فروغی قهرمان داستان را توصیف می‌کند:

He was not lavish, nor, on the contrary, avaricious; for, whenever he knew that money was needed for a noble, useful, or benevolent purpose, he supplied it quietly and sometimes anonymously. He was, in short, the least communicative of men. He talked very little, and seemed all the more mysterious for his taciturn manner. His daily habits were quite open to observation; but whatever he did was so exactly the same thing that he had always done before, that the wits of the curious were fairly puzzled.

ترجمه فروغی: فیلاسُفک نه مُسرف است نه مُمسک. بی قاعده خرج نمی کند، لکن در موارد خیرات و مبرات خودداری ندارد، بذل می نماید بی روی و ریا، در خفا و بی صدا، گذشته از اسم و مسمی. خلاصه هیچ کس کم مرآورده تر از فیلاسُفک نیست و به قدر امکان کم حرف است. چون نادراً گفت و گو می کند، کسی پی به مسلک او نمی برد. معهذالک همه کس وضع زندگانی او را می داند. روشی تخلف ناپذیر دارد. در ساعت مخصوص می خورد، در فلان دقیقه می خوابد. وقت رفتنش معلوم. زمان آمدنش معین. و تمام خیالش این است که بر نظم اعمال خود بیفزاید.

ترجمه دقیق: فیلیس فوگ نه ولخرج بود، نه حریص. چون اگر می دانست که برای امری خیر و سودمند و خداپسندانه به پول نیاز است بی سروصدا و گاه به صورت ناشناس کمک می کرد. خلاصه اینکه هیچ کس به اندازه او غیر معاشرتی نبود. بسیار کم حرف می زد و همین کم حرفی باعث شده بود که در نزد دیگران بسیار مرموز جلوه کند. عادت روزانه اش از چشم کسی پنهان نمی ماند، ولی هر کاری که می کرد درست شبیه کاری بود که همیشه می کرد و این آدم های کنجکاو را بسیار به تحیّر وامی داشت.

بررسی دقیق ترجمه فروغی نشان می دهد که او چگونه در مقام مترجم در بند زبان فارسی گرفتار بوده و لذا نه به استقبال زبان مبدأ رفته و نه وفاداری به نویسنده نشان داده است. فروغی «مسرف و ممسک» را شاید به دلیل خوش آهنگی این ترکیب کنار هم آورده، حال آنکه منظور نویسنده مسرف و حریص بوده و البته حریص غیر از ممسک است. به جای تعبیر «چون هرگاه یقین می یافت که برای امری خیر و سودمند و خداپسندانه به پول نیاز است»، تعبیر آشنای در «موارد خیرات و مبرات» را به کار می برد. و نیز به جای تعبیر «بی سروصدا و گاه به صورت ناشناس» از چند عبارت آشنا استفاده می کند که نوعی سجع میان آنها دیده می شود: «بی روی و ریا، در خفا و بی صدا، گذشته از اسم و مسمی». فروغی از آوردن واژه «مرموز» پرهیز کرده و به جای آن نوشته: «کسی پی به مسلک او نمی برد.» همچنین تعبیر «وضع زندگی» را

جایگزین «عادات روزانه» کرده و به جای آنکه بگوید «هر کاری که می‌کرد درست شبیه کاری بود که همیشه می‌کرد» این معنی را شرح داده است. و بالاخره اینکه جمله آخر را عوض کرده و کلاً چیز دیگری نوشته است.

باتوجه به آنچه درباره سبک فروغی گفته شد، می‌توانیم مترجمان دوره قاجار را با استفاده از همان تعبیر «حریم زبانی» به دو دسته تقسیم کنیم، مترجمانی که در هنگام ترجمه در حریم زبان فارسی و در میان واژه‌ها و تعبیرات و استعاره‌ها و ترکیبات آشنا و کلیشه‌ای زبان باقی ماندند و مترجمانی که به استقبال زبان بیگانه رفتند و بین دو زبان مصالحه برقرار کردند و دست به مخاطره و نوآوری زبانی زدند و پیشنهادهای زبانی جدید با خود آوردند. زبانی که امروز مترجمان ما وارث آن هستند، زبان این دسته دوم است زیرا زبان مترجمان دسته اول زبانی ماقبل ترجمه و ضدترجمه بود و قابلیت بسط و انعطاف لازم را نداشت و نمی‌توانست جوابگوی متن‌ها و ژانرهای متنوع باشد.

بااین حال برای اینکه به فروغی و قدرت و خلاقیت زبانی و ارزش ترجمه‌های او جفا نکرده باشم لازم می‌دانم این توضیح را بیفزایم. در اینجا من روش ترجمه فروغی را فقط از منظر ترجمه بررسی کردم. از این منظر، مترجم در اسارت متن اصلی است و خلاقیت زبانی خود را فقط در شرایط اسارت می‌تواند بروز بدهد. اگر مترجم به این شرایط تن ندهد، و خود را در جای نویسنده‌ای بگذارد که از آزادی بیان برخوردار است، آنگاه می‌توان از منظر نویسنده درمورد کارش داوری کرد. و اگر از این منظر به کار فروغی بنگریم، بی‌تردید نثر او را زیبا می‌بینیم و حتی از آن لذت می‌بریم. تردیدی نیست که فروغی قابلیت‌های زبان فارسی را به‌خوبی می‌شناسد و قادر است با استادی تمام آنها را به کار بگیرد و نثری بنویسد که با معیارهای نثر رسمی منشیانه که فروغی در آن متبحر است نثری ارزشمند به حساب آید.

فروغی در مقدمه نسبتاً مفصل کتاب به صراحت می‌گوید که کتاب را «ترجمه و انشا نمودم و از توضیح آنچه لازم بود بر آن افزودم.» و در ادامه می‌گوید که ترجمه را به نام میرزا علی‌اصغرخان صدر اعظم توشیح یا تزئین نموده است. در مقاله آقای سیدی‌نژاد در همین شماره از قول مجتبی مینوی آمده است که همه ترجمه‌های منسوب به میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی از جمله سفر هشتاد روزه دور دنیا ترجمه دیگران است و فروغی فقط آنها را نگارش یا به تعبیر امروزی‌ها ویرایش کرده است. از سوی دیگر، آقای آذرنگ در مقاله خود در همین شماره ضمن اشاره به جایگاه فروغی در عرصه ویرایش، برخی از کتبی را که با ویرایش او به چاپ رسیده نام می‌برد، و نیز به ترجمه‌های مشترک او با دیگران با ذکر نام مترجم همکار اشاره می‌کند. حداقل در مورد سفر هشتاد روزه دور دنیا، آنچه مسلم است این است

که ادعای مینوی با سخن صریح فروغی در مقدمه کاملاً مغایرت دارد و این نکته محتاج بررسی دقیق‌تر است. ولی اگر فرض کنیم که سخن مینوی درست باشد و فروغی برخلاف ادعایش ترجمه‌ای را ویرایش کرده که مترجمش فرد دیگری بوده است (احتمالاً یکی از مترجمان دارالترجمه)، در این صورت آنچه در مورد سبک ترجمه فروغی گفتیم، در مورد سبک ویرایش او صادق است. این سبک هرچند هم در زبان فارسی زیبا باشد، چنانکه گفته شد، به کار ترجمه نمی‌آید. در نمونه زیر، مترجم/ویراستار تقریباً تمام تعابیر نویسنده را با تعابیری آشنا و ساخته ذهن خود عوض کرده و از متن اصلی بکلی دور افتاده است:

A moderate-sized safe stood in his bedroom, constructed so as to defy fire as well as burglars; but Passepartout found neither arms nor hunting weapons anywhere; everything betrayed the most tranquil and peaceable habits. Having scrutinised the house from top to bottom, he rubbed his hands, a broad smile overspread his features, and he said joyfully, "This is just what I wanted! Ah, we shall get on together, Mr. Fogg and I! What a domestic and regular gentleman! A real machine; well, I don't mind serving a machine."

ترجمه فروغی: در اطاق خواب فیلاسفک صندوقی بود نه بزرگ و نه کوچک، سخت و محکم، چنانکه آتش از سر سوزاندن آن می‌گذشت و دزد از دست یافتن به آن مأیوس می‌گشت آخرالامر. در این خانه نه سلاح جنگی دیده می‌شد، نه آلت شکاری. نه موجب اذیتی، نه اسباب آزاری. همه چیز می‌گفت این سرا وادی ایمن است و محفوظ از نوایب و محن (مصایب و محنت‌ها). پاسپارتو بعد از آنکه این منزل را به تفصیل وارسیدگی نمود دست‌های خود را به هم سائیده، پیشانی گشاده‌اش شکفت و از روی شعف مکرر گفت: «اینجا جای من است و این کار کارِ من. طبیعتِ من و فیلاسفک با هم سازگار و موافق است و چون زر و زینق به یکدیگر عاشق. این آقا شخصیتی است مقیم و در صراط استقامت یا اقامت مستقیم اگرچه به چرخ شبیه است، باشد. ضرری ندارد و خدمت چرخ هم یکی از کارهاست و بهتر از بردن بعضی بارها.»